

مجموعه آموزه های کتاب مقدس

کلیدهای ملکوت آسمان

بررسی انجیل متی
در خصوص تعیین جانشین از سوی
خداوند عیسی مسیح

نویسنده: لوک رایان



مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

کلیدهای ملکوت آسمان

بررسی انجیل متی در خصوص تعیین جانشین از سوی
خداوند عیسی مسیح

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
*** به نام خداوند عیسی مسیح ***

یکی از مباحث پر چالش در بین نهادهای کلیسایی، مربوط به کلام مکتوب شده خداوند عیسی مسیح در باب شانزدهم انجیل متّی است. عدم آگاهی از قوانین و رسوم رایج در نزد یهودیان آن زمان، و نیز فقدان مسح و معرفت آسمانی در نزد مدّعیان و نظریّه پردازان منحرف شده، امّا صاحب قدرت در کلیساها، باعث ایجاد اشتباهات و انحرافات بسیاری گردیده که تا به امروز نیز موضوع مناقشات بسیاری در نزد جوامع کلیسایی و مسیحیان می‌باشد.

موضوعات مطرح شده در این آیات آن قدر دارای اهمّیت است که حتماً می‌بایست به طور دقیق و تنها از زاویه‌ای که خود خداوند در نظر داشته، به آن نگاه شود. لذا در این فرصت قصد داریم با قرار دادن خواننده این نوشتار در فضایی که شاگردان قرار داشتند، به بررسی آیات سیزده الی بیستم از باب شانزدهم انجیل متّی پردازیم.

متّی در باب ۱۶ انجیل خود واقعه‌ای را روایت می‌کند که یک سر قضیه مربوط به پطرس می‌شود، خوب به آیات توجّه کنید: «^{۱۳} و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت، مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟^{۱۴} گفتند، بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.^{۱۵} ایشان را گفت، شما مرا که می‌دانید؟^{۱۶} شمعون پطرس در جواب گفت که، تویی مسیح، پسر خدای زنده!^{۱۷} عیسی در جواب وی گفت، خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.^{۱۸} و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا نخواهد یافت.^{۱۹} و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آن چه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.^{۲۰} آنگاه

شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است» (متی ۱۶ : ۱۳ - ۲۰).

در ابتدای این آیات مشخص می‌گردد که خداوند عیسی مسیح در نزد شاگردان خود بود که مبادرت به پرسیدن یک سؤال از آنان می‌کند و آن پرسش آغازی بود بر صدور یک اعلانیه بسیار مهم مربوط به روند آتی کلیسای او: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟». چرا خداوند چنین پرسشی نمود؟ کتاب مقدس شهادت می‌دهد که او به افکار دل همگان آگاه بود؛ پس منظور او از این پرسش قطعاً آگاهی یافتن از نظرات دیگران نبوده؛ قطعاً از این پرسش منظوری دیگر داشته؛ شاید این پرسش و جواب می‌توانسته نمودی از یک رسم مذهبی و مقدمه‌ای بر اعلام یک موضوع بسیار مهم بوده باشد؛ زیرا جوابهای داده شده و گفتار پس از این پرسشی که خداوند ادامه داد، شباهت بسیاری به یکی از رسوم کهن یهود داشته، و از سویی دیگر روایتگر این اتفاق متی رسول است که در انجیل خود بسیار به عهد عتیق و رسوم قوم استناد دارد.

در ادامه می‌خوانیم، وقتی هر کدام در پاسخ چیزی گفتند، خداوند فقط شنونده بود، او هیچ واکنشی به آن همه جوابها نشان نداد؛ شاگردان هر کدام از زبان مردم چیزی گفتند: «^{۱۴}گفتند، بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» و خداوند پس از شنیدن پاسخ شاگردان خود، سریعاً پرسشی دیگر را اعلام می‌کند که جوابش مقدمه یک اعلانیه بزرگ می‌گردد: «^{۱۵}ایشان را گفت، شما مرا که می‌دانید؟»

در ادامه می‌بینید که خداوند در جوابی که یکی از شاگردانش، فقط یکی از آنها، فقط شمعون بن یونا، که در خصوص معرفی خداوند می‌گوید واکنش نشان می‌دهد: «^{۱۶}شمعون پطرس در جواب گفت که، تویی مسیح، پسر خدای زنده!» و خداوند سریع شروع به صدور اعلانیه‌ای بسیار مهم می‌کند که مربوط به خود او و پطرس بوده. اوه! این بسیار شبیه به یکی از رسوم قوم یهود بوده که او داشت در میان شاگردان خود به عمل می‌آورد.

حال سِرِ مکتوب در گفته‌های خداوند در این اعلانیه موضوع پر چالش تمام دوره‌های مسیحیت تا به امروز است. لذا شایسته می‌باشد عجولانه جلو نرویم و با حکمت کلام، ابتدا یک سری به عهد عتیق بزنیم و سایه‌هایی که می‌تواند در فهمیدن بهتر این موضوع کمک کند را بررسی کرده تا فهم این اعلانیۀ خداوند سهل‌تر گردد.

در ابتدا این شهادت خداوند در جواب به یهودیان را پیوسته به یاد داشته باشید چون برای درک مطالبی که از این پس گفته می‌شود، به یاد داشتن این شهادت بسیار مهم است: «^{۱۹} آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت، آمین آمین به شما می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آن چه ببند که پدر به عمل آرد، زیرا که آن چه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند» (یوحنا ۵ : ۱۹).

مسیح تماماً انعکاس کارهای پدر آسمانی بر روی زمین بود. خدا هر کاری را که به شیوه‌ای مختص انجام داده بود، مسیح نیز در وقت لزوم، به مانند همان طریق به عمل می‌آورد؛ هر آداب و قوانینی را که خدا برای قوم مقرر فرموده بود تا انجام دهند او نیز به همان طریق خدا به جا می‌آورد. این طریقت او در کارها و گفتارش کاملاً مشهود است.

کتاب مقدس پر است از شهادتهایی که نشان می‌دهد او مقید و متعهد به کلام خدا و آداب و رسوم مقبول شده خدا در میان قوم بوده است؛ یکی از نکات جالبی که کمتر به آن نگاه و پرداخته شده است، جایگاه خاص مسیح در میان قوم به عنوان یک معلم بود. او مانند یک معلم یهود عمل می‌کرد، مانند آنان وارد کنیسه‌ها می‌شد و کتب مقدس را می‌گشود و برای قوم می‌خواند (یهودیان معلمین خود را با نام ربی صدا می‌زدند).

در اناجیل مکتوب است که در کنیسه‌ها با او مانند معلمین شریعت یهود رفتار می‌نمودند و کتب و صحف انبیا را به دستش می‌دادند تا برایشان بخواند و توضیح دهد، لوقا یکی از این صحنه‌ها را چنین روایت می‌کند: «^{۱۶} و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و به حسب دستور خود در روز سَبَّت به کنیسه درآمده، برای تلاوت

برخاست.^{۱۷} آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است...» (لوقا ۴: ۱۶ - ۱۷).

علاوه بر عملکردهای او مانند یک معلم، قوم نیز او را با نام ربی صدا می‌زدند، که برای معلمین یهود اطلاق می‌شده. صدا نمودن او با عنوان "ربی" نشان از شناخته شدن مسیح به عنوان یک معلم شریعت یهود بوده است. این که او اجازه داشت به کنیسه‌ها داخل شود و صحف انبیا و تورات را بگشاید و برای حاضرین بخواند و در آن خصوص صحبت کند،^۴ نشان از جایگاه تثبیت شده او به عنوان یک معلم در میان قوم می‌داد.

او یک معلم کاملاً شناخته شده در قوم بود، این را نیز باید اضافه نمود که او از سن ۱۲ سالگی، وقتی که وارد اورشلیم شده بود تمام معلمین هیکل را با قدرت کلامش متحیر کرده بود: «^{۴۲} و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند. ...؛^{۴۶} و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را می‌شنود و از ایشان سؤال همی کرد.^{۴۷} و هر که سخن او را می‌شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می‌گشت» (لوقا ۲: ۴۲ و ۴۶ - ۴۷).

حتی دو شاگرد یحیی تعمید دهنده وقتی که او را برای اولین بار می‌بینند با عنوان ربی یعنی معلم مخاطب می‌کنند: «^{۳۷} و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.^{۳۸} پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت،^{۳۹} چه می‌خواهید؟ بدو گفتند، ربی (یعنی ای معلم) در کجا منزل می‌نمایی» (یوحنا ۱: ۳۷ - ۳۹)؟

حال به یکی از رسوم کهن یهودیان نگاهی می‌اندازیم. یهودیان، در انتصاب رئیس جدید برای خدمت در هیکل، از قدیم دارای آداب و رسم خاصی بوده‌اند. رسم آنان بدین شکل بوده که رئیس هیکل در حضور شورا و معلمین کنیسه و شخصی که منتخب شده بود تا به جای او در خدمت قرار بگیرد، حاضر می‌شد. و اول در حرکتی نمایشی برای نشان

دادن دروغین بودن خدایان امّتها، از اعضای شورا پرسشی به این مضمون می‌کرد که: "مردم امّتها خدا را چگونه خدایی می‌شناسند؟" و در جواب او شورای کنیسه می‌بایست حسب باورهای امّتهای دیگر هر کدام نام یکی از خدایان دروغین مانند: بلع، عشتاروت، خورشید، نام حیوانی مانند گاو و ...، یا نام بتی آشنا را اعلام می‌کردند.

آنگاه رئیس هیکل با بی‌توجهی به تمام این اسامی خدایان کاذب، برای فخر قوم اسرائیل که خدای واقعی را می‌شناختند، پرسش اصلی را مطرح می‌کرد و می‌پرسید: "شما خدا را چگونه خدایی می‌دانید؟" و در این زمان شخص منتخب شده برای جایگزینی باید جواب می‌داد که: "She-ma Yis-rael" یعنی "نام او خدای اسرائیل است."

سپس رئیس هیکل برای تأیید او می‌گفت: خوشا به حال تو ای فلانی، و با اعلام نام آن شخص در جمع، ادامه می‌داد که: هیچ بشری این را بر تو آشکار نکرد بلکه پدر آسمانی این را بر تو آشکار کرد، چون تو از آن او هستی. و متعاقباً همه آنانی که در مراسم دست‌گذاری جمع شده بودند نام آن شخص را بلند می‌خواندند. و به این ترتیب او به طور رسمی برای خدمت و جایگزینی مقرر می‌شد.

حال متی در باب ۱۶ انجیل خود، با بیانی تشبیه گونه از این رسم کهن یهودیان، جایگزینی پطرس را به تصویر می‌کشد. خداوند عیسی مسیح به عنوان رئیس کهنه حقیقی و معلّم راستین کتب مقدّس، داشت به پایان خدمت خود بر روی زمین نزدیک می‌شد، حال می‌بایست برای کلیسای خود حسب رسم کهنی که در نزد یهود نیز بوده، رهبری جدید برای جانشینی خود در عهد جدید انتخاب و منصوب می‌کرد. این انتخاب مربوط به هیکل او، بدن روحانی او، کلیسای او در عهد جدید می‌شد، و ربطی به هیکل ساختمانی در عهد عتیق و نزد یهودیان نداشت.

انتخاب رئیس کهنه جدید به جای ریاست قبلی که کلیددار خزانه و تابوت عهد و دروازه‌های هیکل مقدّس بوده، سایه‌ای بود از آن چه خداوند عیسی مسیح در عهد جدید

و برای کلیسای روحانی خود به دست پطرس و همان طور پس از او که باید به دیگران می‌رسید، است.

تقریباً شبیه به چنین چیزی در بین مسیحیان صدهای اولیهٔ روم نیز برای پذیرفتن یک نوایمان مسیحی رایج بود. و تا کسی در میان جمع شاهدان مسیحی اعتراف به پذیرش ایمان به مسیح نمی‌کرد او را در جمع خود نمی‌پذیرفتند و پس از اعتراف ایمانی او در جمع، شاهدان حاضر نیز با صدای بلند نام او را صدا می‌زدند و آنگاه او را در میان خود می‌پذیرفتند. مشابه این عمل امروزه نیز در کلیسای خداوند عیسی مسیح انجام می‌گیرد، یک نوایمان می‌بایست ابتدا در میان جمعی از مقدّسین زانو بزند و اعتراف ایمان نماید، آنگاه شبان و رهبر کلیسا نام او را بلند می‌خواند بر او دست می‌گذارد و پس از دعا او را به خداوند عیسی مسیح تقدیم می‌کند.

اما در جایگزینی پطرس این اعتراف به ایمان نبود، بلکه یک قدم بالاتر و به مشابه رسم قدیم یهود برای جایگزینی خدمتی کهناتی بوده است.

حال خداوند عیسی مسیح در جمع شورای خود که متشکل از رسولانش بوده سؤالی مانند پرسش رئیس کهنه می‌کند که: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟» و شاگردانش نیز به تعاقب همین رسم هر کدام چیزی می‌گویند: «بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.»

در این جا یک تغییر دیده می‌شود. چرا مسیح مانند رئیس کهنه پرسش نکرد و نپرسید "مردم امّت‌ها مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟" قوم اسرائیل در ارتباط با امّت‌های دیگر برگزیده شده بود، اما مسیح فقط برای قوم اسرائیل فرستاده شده بود و کاری به امّت‌های دیگر نداشت. خود او در این خصوص چنین می‌فرماید: «... فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم شدهٔ خاندان اسرائیل» (متی ۱۵ : ۲۴). او حتی در ارائهٔ تعلیم خود در بالای کوه، ابتدا به کتب عهد عتیق استناد می‌کرد و می‌گفت: «شنیده‌اید که به

اولین گفته شده است...» و سپس ادامه می‌داد: «لیکن من به شما می‌گویم...» لذا پرسش او از شاگردانش نیز در حیطهٔ ادارک قوم اسرائیل بود. یعنی از عهدی به عهد جایگزین.

پس مجدداً خداوند حسب رسم کهن ادامه می‌دهد: «شما مرا که می‌دانید؟» و این جا است که پطرس نیز مانند آن شخص منتخب شده برای خدمت که برای جانشینی رئیس کهنه باید می‌گفت: «نام او خدای اسرائیل است.»^{۱۰} او نیز خطاب به خداوند گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!».

حال زمان آن رسیده تا پطرس نیز مورد تأیید و صاحب آن نام مناسب که می‌بایست داشته باشد را در عهد جدید خداوند دریافت نماید. پس همان گونه که رئیس کهنه در تأیید و مخاطب ساختن جانشین خود، نام او و خدمتش را در جمع اعلام می‌کرد، خداوند عیسی مسیح نیز به همان طریق عمل نمود: «عیسی در جواب وی گفت، خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.^{۱۱} و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس...»

آیا می‌بینید؟ رئیس کهنه به جایگزینش می‌گفت: «چون تو از آن او هستی»^{۱۲} او در این جا به یهوه خدای اسرائیل اشاره دارد که این شخص می‌بایست در هیکل او مشغول به خدمت می‌شد. مسیح نیز به شمعون گفت: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس»^{۱۳} پطرس به معنی سنگ است و وقتی به ادامهٔ کلام خوب دقت کنید، سنخیت این نام و جایگاهش را در کلیسای خداوند عیسی مسیح خواهید دید.

خداوند عیسی مسیح در اعلانیهٔ خود نام شمعون را به پطرس تغییر داد و از آن به بعد، همه او را پطرس صدا می‌زدند: «^{۱۴} و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» این آیه در طول تاریخ کلیسا باعث برداشتهای اشتباه بسیاری شده. برای جلوگیری از زیاده‌گویی،

از بیان برداشتهای اشتباه و دلایل رد آنها پرهیز نموده و سعی خواهیم نمود با نشانه‌های موجود در کتاب مقدس حقیقت کلام خداوند را آشکار نمایم.

استخوان بندی این آیه به سه قسمت مجزاً تقسیم می‌شود؛ یعنی خداوند در یک جمله کوتاه به سه موضوع مختلف اما در ارتباط با یک دیگر اشاره کرده: و «من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس» و «بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» و «ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» این آیه را دقیقاً به این شکل باید خواند و در آن تفکر و تدبّر نمود.

و «من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس» او جانشین بعد از خود را تعیین می‌کند. برای اثبات این موضوع به واقعهای که یوحنا در باب ۲۱ انجیل خود به آن اشاره می‌کند خوب دقت کنید. این اتفاق پس از قیام خداوند عیسی مسیح از مردگان، در آخرین دیدارهای او با شاگردانش بوده است.

«^{۱۵} و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت، ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟ بدو گفت، بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت، بره‌های مرا خوراک بده.^{۱۶} باز در ثانی به او گفت، ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟ به او گفت، بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت، گوسفندان مرا شبانی کن.^{۱۷} مرتبه سوّم بدو گفت، ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟ پطرس محزون گشت، زیرا مرتبه سوّم بدو گفت مرا دوست می‌داری؟ پس به او گفت، خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. عیسی بدو گفت، گوسفندان مرا خوراک ده» (یوحنا ۲۱: ۱۵ - ۱۷).

در آیه ۱۵ مکتوب است که خداوند در آخرین حکمش به پطرس می‌سپارد که: «بره‌های مرا خوراک بده.» وقتی عبارت بره برای مسیحیان آمده، پس موضوع مورد اشاره روحانی است؛ لذا خوراک دادن در امور روحانی بر عهده معلّمین می‌باشد؛ پطرس که

پیش‌تر خدمت رسولی و مبشری را دریافت کرده بود، حال سِمَتِ معلّمی او برای کلیسا نیز دوباره به او یادآوری می‌گردد؛ خدمت او کی شروع می‌شود؟ دقیقاً از همان ابتدای شروع کلیسا که در روز پنطیکاست تشکیل گردید و هنوز همه اعضای آن کوچک و برّه بودند و به گوسفندان تبدیل نشده بودند. دلیل این مدّعا چیست؟ از آن جا که خداوند از عبارت برّه به جای گوسفند استفاده نموده است.

در آیه ۱۶ مکتوب است که خداوند خدمت دیگری را به پطرس یادآوری می‌کند: «گوسفندان مرا شبانی کن.» پطرس که رسول، مبشر و معلّم پایه کلیسا خوانده شده بود اکنون به خدمت شبانی او نیز اشاره می‌گردد. در این جا دیگر برّه نیامده بلکه از عبارت گوسفند استفاده شده؛ برّه‌ها بی‌اراده همراه شبان و گوسفندان حرکت می‌کنند، اما گوسفندان هستند که برای حرکت نیاز به هدایت و رهبری شبان دارند، پس به پطرس سپرده شد تا پس از دادن خوراک به برّه‌هایی که تازه به مسیح ایمان می‌آوردند و تعلیمات اوّلیه را می‌بینند و رشد می‌کنند، شبانی کند.

در آیه ۱۷ مکتوب شده خداوند مجدّداً خدمت معلّمی پطرس را در جایگاهی بالاتر و در ارتباط با گوسفندان بزرگ شده به او یادآوری می‌کند: «گوسفندان مرا خوراک ده.» از آیه ۱۵ و ۱۷ نتیجه حاصل می‌شود که خدمت معلّمی در کلیسا دارای سطوح مختلف می‌باشد و خوراک برّه‌ها یعنی نوایمانان با خوراک گوسفندان یعنی ایماندارانی که شبانی شده‌اند و رشد یافته‌اند متفاوت است. این یک باور غلط است که وقتی شخصی به عنوان معلّم در کلیسا منصوب می‌گردد، می‌تواند در همه امور کتاب مقدّس نظر بدهد؛ خیر! روح‌القدس، معلّمین کلیسا را نیز آهسته آهسته رشد می‌دهد و بارور می‌سازد. حال پطرس به عنوان جانشین خداوند می‌بایست در تمام سطوح کلیسا خوراک را توزیع بنماید و آنان را هدایت و رهبری کند.

پطرس هنگام بنای کلیسا در روز پنطیکاست؛ خداوند عیسی مسیح را به عنوان سنگ زاویه کلیسا معرفی نمود: «^{۱۰}جمعیت شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام

عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است.^{۱۱} این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سرِ زاویه شده است» (اعمال رسولان ۴ : ۱۰ - ۱۱).

و ایضاً پولس رسول نیز علاوه بر یادآوری این مهم که مسیح سنگ زاویهٔ کلیسا است، آشکار می‌کند که کلیسا پس از او بر روی رسولان و انبیا بنا می‌گردد. از یاد مبرید که مسیح، رسول عهد جدید و پسر انسان یعنی یک نبی نیز بوده پس از سنگهای بنیادی کلیسا نیز می‌باشد، و حال آن که او همان سنگ زاویه یعنی بنیادی‌ترین سنگ یک بنا است: «^{۱۲} و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است» (افسسیان ۲ : ۲۰).

امیدوارم این را متوجه باشید که بنیاد به معنی زمینی که یک ساختمان بر آن بنا می‌شود نیست؛ بنیاد سنگهای زیرین و مصالحی است که در زمین سفت نشانده می‌شود تا بنا بر روی آنان چینش و بالا برود.

در اصول معماری سنگ زاویه اولین سنگ یک بنا است که در یک زاویهٔ قائمه‌ای قرار می‌گیرد و راه چینش سایر سنگها را در مسیر امتداد و رو به بالا نشان می‌دهد و سایر سنگها بر اساس آن چیده و بنا می‌شوند.

خداوند عیسی مسیح در انجیل متی باب ۱۶ با خواندن پطرس که معنی آن "سنگ" می‌باشد، علاوه بر تعیین جانشین خود سنگ بعدی را که می‌بایست پس از او بر این بنای روحانی قرار گیرد را معرفی نمود. پطرس رسول تنها یکی از سنگهای اولیه بوده که می‌بایست بر روی سنگ زاویه قرار گیرد و پس از او سنگهای دیگر تا کلیسای روحانی خداوند شکل گیرد.

کلیسا بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده. تمام سنگهای این بنای روحانی و سنگهای بنیادین یعنی رسولان و انبیا، جزئی از بنای داخلی کلیسا را تشکیل می‌دهند. قطعاً خداوند

در اعلام نام پطرس با نگاه و اشاره انگشت به پطرس اشاره نموده و گفته که: «تویی پطرس» حال وقتی در ادامه خداوند می‌گوید: «و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» منظور او نمی‌تواند پطرس باشد. چون او سنگی بنا نهاده شده در کلیسا است نه مکانی که کلیسا بر روی آن بنا نهاده شده.

خداوند کلیسای خود را بر روی یک صخره بنا می‌کند، این صخره همان زمینی است که کلیسا بنیادش بر روی آن گذاشته می‌شود. این جایی است که تمام سنگها بر روی آن قرار می‌گیرند تا هیکل روحانی خداوند یعنی کلیسا ساخته شود، اما نه از جنس خاک بلکه از جنس صخره که بسیار مقاوم است. جایی که طوفان و سیلاب نتواند از پایه آن را فرو بریزد. هرگز در کتاب مقدس هیچ انسانی به صخره تشبیه نشده. صخره در کتاب مقدس فقط به یک نفر اشاره دارد.

در عهد عتیق با واژه صخره در چندین جا مواجه می‌شویم، عهد عتیق یهوه الوهیم را به عنوان صخره معرفی می‌کند: «^۲و گفت: خداوند صخره من و قلعه من و رهاننده من است. ...^{۳۲} زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟ ...^{۴۷} خداوند زنده است و صخره من متبارک و خدای صخره نجات من متعال باد» (دوم سموئیل ۲۲ : ۲ و ۳۲ و ۴۷).

صخره همیشه نماد محکمی و استواری است، صخره مکان امنی برای ساختن بنا است، صخره لغزش نمی‌خورد، صخره در برابر فشارهای سهمگین آبهای خروشان محکم می‌ماند. داوود نیز خداوند را به صخره نجات خود تشبیه می‌کند: «^۲خداوند صخره من است و ملجا و نجات دهنده من. خدایم صخره من است که در او پناه می‌برم. سپر من و شاخ نجاتم و قلعه بلند من» (مزامیر ۱۸ : ۲).

اما در کتاب مقدس صخره علاوه بر این ویژگیها یک معنی خاص کتاب مقدسی دیگر نیز دارد. صخره کتاب مقدس می‌تواند از درون خود آب بیرون آورد و بسیاری را

بنوشاند. در بیابان صخره‌ای از عقب قوم اسرائیل حرکت می‌کرد که هرگاه موسی به آن می‌زد از میان این صخره آب بیرون می‌آمد و قوم از آن می‌نوشیدند تا هلاک نشوند. این صخره نماد خداوند بود و آن آب نماد روح‌القدس؛ امروزه هر که به خداوند عیسی مسیح بر خورد، او به آن شخص آب زنده (روح‌القدس) خواهد داد.

پولس رسول در نامه خود به قرنطیان این صخره متحرک در بیابان را که قوم اسرائیل از آن می‌نوشیدند چنین معرفی می‌کند: «و همه همان شرب روحانی را نوشیدند، زیرا که می‌آشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود» (اول قرنطیان ۱۰ : ۴). بله آن صخره خود خداوند عیسی مسیح است.

همان گونه که خداوند یهوه در بیابان به قوم اسرائیل آب می‌نوشانید تا زنده بماند، امروز نیز به کلیسای تشنه خود که در مسیر صخره پیش می‌روند از مکاشفات آسمانی می‌نوشاند. در پرسش خداوند از پطرس، او جواب داد که: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» در این لحظه پطرس از یک مکاشفه روحانی که دریافت کرده بود عیسی را شناخت و خداوند نیز در تأیید این مکاشفه او گفت: «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.»

پطرس با دریافت این مکاشفه و اتصال به پدر آسمانی بود که ذات حقیقی خداوند عیسی مسیح را شناخت و این باعث شد تا او جزئی از کلیسای روحانی خداوند گردد؛ مکاشفه آسمانی به او کمک کرد تا جایگاه خود را بیابد. اما دقت کنید، مکاشفه داده شد تا او خداوند را بشناسد؛ آن صخره‌ای که خداوند فرمود کلیسای خود را بر آن بنا می‌کنم، خود عیسی مسیح در جایگاه خداوندیش است، نه مکاشفه.

پطرس بعد از مکاشفه دریافت که عیسی کیست، اما کتاب مقدس می‌گوید که صخره در عهد عتیق همان یهوه بود که در عهد جدید با نام خداوند عیسی مسیح شناخته

شده. «^{۳۲} زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟...» (دوم سموئیل ۲۲ : ۳۲).

نقشهایی که او در ارتباط با کلیسا دارد را بررسی کنید: او خداوند خدا است، او رسول عهد جدید و معمار کلیسا است، او پسر انسان (یک نبی) است، او شبان نیکوی کلیسا است، او برای کلیسا داماد آسمانی است، کل کلیسا بدن روحانی او است، او سر کلیسا است، او سنگ زاویه کلیسا است، او صخره‌ای است که کلیسا بر آن بنیاد نهاده شده است، او همه این نقشها را در ارتباط با کلیسا دارد. قطعاً در آن زمانی که مسیح گفت: «و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» داشت با انگشت به خودش اشاره می‌کرد.

مکاشفات، کلیسای حقیقی را معرفی و نشان می‌دهد، همان گونه که حقیقت را به پطرس نشان داد. از سویی دیگر مکاشفات به رسولان و انبیا داده می‌شود، پس اگر مکاشفه همان صخره باشد کلیسا باید فقط از رسولان و انبیا تشکیل شود، که این یک اشتباه بزرگ است. مکاشفه چه چیزی را به او نشان داد؟ پسر خدای زنده را. پطرس با معرفی‌ای که از خداوند نمود او را آشکار ساخت و وقتی که خداوند عیسی آشکار شد که کیست، با اشاره به خود اعلام نمود که کلیسای خود را بر روی این صخره بنا می‌کنم. آمین.

در ادامه و بخش سوم آیه ۱۸ خداوند می‌گوید: «و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» می‌خواهم خوب به این جمله توجه کنید! ابواب جهنم به معنی دروازه‌های جهنم است؛ جهنم استعاره‌ای است از عالم اموات، جایی که برای هر کسی وحشتناک و عذاب‌آور است، این جایی است که از ترس فشار دندان بر دندان خواهد بود. وقتی می‌گوید ابواب جهنم بر صخره استیلا نخواهد یافت، کاملاً روشن است که می‌گوید این صخره می‌تواند وارد آن عالم شود و برگردد بدون آن که مرگ و عالم اموات بتواند او را در کام خود ببلعد و یا مانع از ورود و خروج او شود. فقط توجه به معنی کلمات حقیقت امر را آشکار می‌کند.

اگر پطرس صخره بوده باشد و اگر وارد جهنّم می‌شد آیا می‌توانست از آن خارج گردد؟ قطعاً خیر. تا کنون هیچ انسانی به اراده خود نتوانسته از دروازه‌های مرگ عبور کند چه رسد به این که بر آن ظفر و استیلا یابد.

اگر مکاشفات آسمانی همان صخره باشد و اگر وارد جهنّم گردد، آیا می‌تواند از آن خارج شود؟ این یکی از خنده‌دارترین حرفها خواهد بود زیرا مکاشفات رؤیا و دریافتهای آسمانی است نه انسان یا فرشته و یا موجود ذی حیات دیگری، و اصلاً ربطی به جهنّم ندارد. اگر هم بخواهید به زور بقبولانید که مکاشفه همان صخره‌ای است که مسیح کلیسای خود را بر روی آن بنا کرده است، پس باید برای عبارت "ابواب جهنّم" دنبال یک تعریف دیگری گشت. مثلاً "نیروهای تاریکی" یا "شیطان" به فرض غلط خود را به بی‌سوادى بزنیم و باور کنیم که این درست باشد، یعنی شیطان همان ابواب جهنّم باشد. یک سؤال ساده! آیا شیطان نمی‌تواند بر مکاشفه غلبه و استیلا یابد؟ صد البته می‌تواند. کتاب مقدس می‌گوید، می‌تواند. چه قدر شیطان برای فریب، رؤیاها و مکاشفات کاذب داده و هنوز هم می‌فرستد؟ بسیار. این یعنی استیلاى شیطان و نیروهای تاریکی بر مکاشفه.

اما وقتی صخره خود خداوند عیسی مسیح باشد می‌دانیم که او به عنوان یک انسان، مُرد و به عالم اموات فرو رفت و در روز سوّم از میان مردگان قیام نمود و بازگشت، و نه تنها دروازه‌های جهنّم نتوانستند به روی او بسته بمانند، بلکه کلید موت و عالم اموات را نیز به او تقدیم نمودند. هلولیاه.

حال این خداوند ما عیسی مسیح است که بر مرگ ظفر یافته. پولس رسول در مدح خداوند ما به زیبایی تمام نگاشته: «^{۵۱} همانا به شما سرّی می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدّل خواهیم شد.^{۵۲} در لحظه‌ای، در طُرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدّل خواهیم شد.^{۵۳} زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد.^{۵۴} اما چون این فاسد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این

کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است.^{۵۵} موت نیش تو کجا است و ای گور ظفر تو کجا؟^{۵۶} نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت.^{۵۷} لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد» (اول قرن‌تین ۱۵ : ۵۱ - ۵۷).

او واضحاً می‌گوید که کلیسای خداوند عیسی مسیح، عروس باکره او، به واسطه او که بر مرگ ظفر یافته و عالم اموات بر او استیلا ندارد، همچنین بر مرگ پیروزی خواهد یافت. این همان صخره امن است که کلیسا بر روی آن برپا گردیده تا ابواب جهنم نتواند آن را بلعد. هلولیاه.

در آیه ۱۹ باب ۱۶ انجیل متی، خداوند کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس می‌دهد: «^{۱۹} و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آن چه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.» در این جا دو موضوع مهم وجود دارد: ۱- کلیدهای ملکوت آسمان چه کلیدهایی هستند؟ ۲- آیا این کلیدها فقط به پطرس داده شده یا به جمیع رسولان، یا جمیع خادمان، یا جمیع ایمانداران مسیحی؟

در جواب این پرسش، لازم است تا ابتدا به باب ۲۲ کتاب اشعیای نبی حتماً نگاهی بیاندازید زیرا در درک این راز کمک شایانی خواهد کرد: «^{۱۵} خداوند یهوه صوالت چنین می‌گوید: برو و نزد این خزانه‌دار یعنی شبنا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو: ^{۱۶} تو را در این جا چه کار است و در این جا که را داری که در این جا قبری برای خود کنده‌ای؟ ای کسی که قبر خود را در مکان بلند می‌کنی و مسکنی برای خویشتن در صخره می‌تراشی.^{۱۷} اینک ای مرد، خداوند البته تو را دور خواهد انداخت و البته تو را خواهد پوشانید.^{۱۸} و البته تو را مثل گوی سخت خواهد پیچید و به زمین وسیع تو را خواهد افکند و در آن جا خواهی مرد و در آن جا اربابه‌های شوکت تو رسوایی خانه آقایت خواهد شد.^{۱۹} و تو را از منصب خواهی راند و از مکانت به زیر افکنده خواهی شد»

«^{۲۰} و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خویش الیاقیم بن حلقیا را دعوت خواهم نمود.^{۲۱} و او را به جامهٔ تو ملبس ساخته به کمر بندت محکم خواهم ساخت و اقتدار تو را به دست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهودا را پدر خواهد بود.^{۲۲} و کلید خانه داوود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد، احدی نخواهد گشاد.^{۲۳} و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود.^{۲۴} و تمامی جلال خاندان پدرش را از اولاد و احفاد و همهٔ ظروف کوچک را از ظروف کاسه‌ها تا ظروف تُنگها بر او خواهند آویخت^{۲۵}. و یهوه صوأت می‌گوید که در آن روز آن میخی که در مکان محکم دوخته شده، متحرک خواهد گردید و قطع شده، خواهد افتاد و باری که بر آن است، تلف خواهد شد زیرا خداوند این را گفته است» (اشعیا ۲۲ : ۱۵ - ۲۵).

خوب به این آیات و وقایع دورهٔ خداوند عیسی مسیح، و واقعهٔ باب ۱۶ انجیل متی دقت کنید! کلام مکتوب در اشعیا باب ۲۲ سایه‌ای از حقیقت جایگزینی پطرس در عهد جدید، و راز کلیدهای ملکوت آسمان را آشکار می‌کند.

شبنا خزانه‌دار و ناظر خانهٔ حزقیا ابن آحاز، سیزدهمین پادشاه مستقل یهودا بود. حزقیا بهترین پادشاه یهودا در بین پادشاهان قبل و بعد خود بوده که همیشه نگاه خدا را با خود داشته زیرا هر آن چه موافق پسند خدا بود را به جا می‌آورد. در باب ۱۸ کتاب دوم پادشاهان در خصوص او اشاره شده است.

شبنا به رسم امتهای برای خود مکانی در جاهای بلند ساخته بود که این کار او در نظر خدا بسیار ناپسند آمد. خدا بارها به قوم خود امر فرموده بود تا از مکانهای بلند پرهیز کنید. این کار شبنا به نوعی خروج از کلام خدا بود، یک تک روی، او تبدیل به شاخه‌ای بریده و مجزأ شده گردید.

در زمان خداوند عیسی مسیح نیز قوم از اصالت کلام خدا منحرف شد و شاخه‌های متعدّد فرقه‌ای از آن بیرون آمد؛ خدا با هر گونه شقاق و فرقه‌گری مخالف است و آن را تحمّل نمی‌کند، حال آن که هر کدام از فرقه‌ها کلام خدا را به نوعی منحرف کردند و باورهای دروغین مختلفی را به خورد قوم خدا دادند. این اساس همه فرقه‌ها است که وقتی از کلیسای حقیقی جدا می‌شوند باورهای غلط و ضد کتاب مقدّسی را وارد کلیسا می‌کنند، چیزی که خدا از آن نفرت دارد.

شبنا خزانه‌دار و ناظر خانه بهترین پادشاه عادل یهود بود، چشم خدا همیشه با حزقیای پادشاه بوده، پس نمی‌توانست این رجاسات را در برابر چشمانش تحمّل کند. پس کلیدهای خزانه‌داری و نظارت خانه را به سوی الیاquim بن حلقیا که مورد تأیید او بود برگرداند و در این خصوص فرمود: «^{۲۱} و او را به جامه تو ملبّس ساخته به کمر بندت محکم خواهم ساخت و اقتدار تو را به دست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهودا را پدر خواهد بود.^{۲۲} و کلید خانه داوود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد، احدی نخواهد گشاد.»

وہ! آیا متوجّه می‌شوید؟ این سایه‌ای از متی ۱۶ است. حزقیای سایه‌ای از خداوند عیسی مسیح است، و شبنا خزانه‌دار و ناظر خانه حزقیای پادشاه که کلیدهای خانه و خزانه آقای خود را داشت، سایه‌ای از قوم اسرائیل به انحراف رفته و فرقه شده است که کلیدهای خزانه و هیکل مقدّس را داشتند، و الیاquim بن حلقیا سایه‌ای بود از پطرس که خداوند جانشین خود در عهد جدید ساخت تا بر مسیحیان اورشلیم و یهودا نظارت کند. این جا یک جا به جایی بین عهدین صورت گرفت و کهانت از عهد عتیق به عهد جدید تغییر موضع داد.

رئیس کهنه کلیدهای خزانه و تابوت عهد (که دو لوح مرقوم به کلام خدا در آن بود.) و هیکل را با خود داشت، و حال وقتی قرار باشد شخصی جدید جایگزین رئیس پیشین گردد، این کلیدها در معارفه می‌بایست به او تقدیم می‌گردید.

خداوند عیسی مسیح در پایان اعلانیه، در حضور شورای کهناتی خود یعنی شاگردانش، داشت کلیدهای ملکوت آسمان را به دست جانشینش پطرس می‌داد. دقت کنید کلیدها و نه کلید! این کلیدها کدام است؟ این کلیدها می‌توانست یک ارتباطی بین زمین و آسمان برقرار کند؛ این کلیدها هر چیزی را که در زمین باز و بسته کند تأثیر آن در جایگاه قدس آسمانی نیز اعمال می‌گردد.

یکی از این کلیدها باید کلید گنجهای آسمان باشد، همان گنجی که مسیح از آن با عنوان دُر و مروارید یاد کرده بود، در انجیل متی ۷ : ۶ هم به نوعی گوشه اشاره‌ای به آن شده. این گنجهای آسمانی همان کلام خداوند است که روح حیات می‌بخشد. کلام خدا مانند دُری گران بها و گنجی آسمانی است؛ و کلیدی دیگر، درب ورود به هیكل مقدس روحانی خداوند، یا همان بدن مسیح، یا همان کلیسای مقدس و برگزیده خداوند عیسی مسیح است که در زمین منعقد می‌گردد.

برای رسیدن به گنجهای آسمانی، یا همان کلام خدا و به عبارتی دقیق‌تر مکاشفات آسمانی شخص می‌بایست در ابتدا وارد بدن روحانی خداوند در زمین یعنی کلیسای حقیقی گردد، با ورود به کلیسای حقیقی خداوند است که راه دستیابی به گنجهای آسمانی یعنی کلام خدا مکشوف می‌گردد. و حال خداوند هر دوی این کلیدها را به دست جانشین خود می‌دهد که به عنوان رسول او، وکیل اسرار او، معلّم دانای کلام او، و شبان و رهبر کلیسای زمینی او مقرر شده بود. و! چه قدر زیبا! چه قدر زیبا!

خداوند فرموده بود، که از خود کاری نمی‌تواند بکند و هر آن چه را پدر به او نشان می‌دهد به انجام می‌رساند. پس او نیز به شیوه کهن، که در قومش مرسوم بود، کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس که بزرگ رسولان و کلیسا در عصر خود بوده، سپرد: «^{۱۹} و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آن چه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.»

اگر جانشین خداوند که کلیدهای ملکوت آسمان را در دست خود دارد، درب ورود به کلیسا را بر هر کس ببندد او از کلام حیات خدا و ملکوت آسمان باز می‌ماند و اگر به روی هر کسی در کلیسای زمینی باز کند، راه آسمان برای او باز می‌شود. آیا متوجه شدید؟

حال اشتباه نکنید خداوند این کلیدها را به او نبخشید، بلکه به او به امانت سپرد تا زمانی که برگردد. این کلیدها در دستان موسی و پس از او همچنان دست به دست در هر دوره‌ای به دست برگزیدگانی خاص که کلام شریعت را به نیکویی و امانت نگه می‌داشتن و به گوش قوم می‌رساندند چرخید تا وقتی که خداوند عیسی مسیح به زمین آمد، و آن را از یحیی تعمید دهنده دریافت نمود. کلیدهای ملکوت آسمان در حقیقت در دستان برگزیدگان خاص خدا در هر دوره‌ای بود نه کاهنان قوم، کاهنان هیکل تنها سایه‌هایی زمینی از حقیقتی روحانی و آسمانی بودند.

حال وقت آن بود تا مسیح این کلیدها را به منتخب بعدی در عهد جدید بسپارد و از آن پس همه چیز تنها در شکل روحانی به پیش برود. چرا باید چنین کاری را می‌کرد در حالی که او دارای حیات ابدی است؟ به دلیل آن که زمان صعود خداوند به آسمان نزدیک می‌شد و او می‌بایست تا به عنوان کاهن اعظم خدای تعالی در جایگاه کهناتی آسمان قرار بگیرد؛ لذا جایگاه کهناتی زمینی، برای مسیحیان بر روی زمین نمی‌توانست بدون معلّمی مسح شده خالی بماند.

حال به بخش پایانی رسیدیم، که یکی از موضوعات بسیار پر چالش دنیای مسیحیت است: آیا کلید ملکوت آسمانی فقط در دستان پطرس بود؟ آیا در دستان رسولان خداوند عیسی مسیح بود؟ آیا در دستان رسولان تمام دوره‌ها بوده است؟ آیا در دستان تمام رهبران مذهبی تا این عصر بوده؟ آیا در دستان شبانان و معلّمین کلیسا است؟

پاسخ تمام این پرسشها: خیر است! به هیچ وجه! هیچ کدام از موارد بالا نیست. اول از همه باید خوب دقت کنید، زمانی که خداوند این اعلانیه را صادر کرد و کلیدهای

ملکوت آسمان را به دستان پطرس سپرد، سایر رسولان او نیز حاضر بودند و می‌دانیم که آنان نقش شورای کهناتی را داشتند ولی خطاب خداوند به هیچ وجه به آنان نبود؛ هیچ کدام آنان مخاطب خداوند قرار نگرفتند، این فقط پطرس بود که مخاطب قرار گرفت.

پس تا زمانی که پطرس بر روی زمین زنده بود او تنها کلیددار بوده. و پس از او طبق رسم کهن که خداوند نیز به آن مقید بوده باید به نفر بعدی می‌رسید. با توجه به خدمات و قوت کلامی که در نزد پولس رسول بوده می‌توان نتیجه گرفت که او می‌بایست نفر بعدی بوده باشد؛ و پس از او همچنان باید این روند ادامه داشته باشد زیرا تا برگشت خداوندمان عیسی مسیح، می‌بایست چنین خادمی برای جلوگیری از انحراف کلیسا حضور داشته باشد.

تا زمان ربودگی کلیسای عروس مسیح به آسمان، جانهای بسیاری باید به فیض خداوند ایمان آورده و در زمره کلیسای او قرار بگیرند، لذا حضور این کلیددار تا آخرین لحظات پیش از ربودگی لازم است. با نگاه کردن به نشانه‌های موجود در عهد عتیق و عهد جدید، می‌توان نتیجه گرفت که متصدی این خدمت می‌بایست از رسولان و معلمین مسح شده و خوانده شده خداوند باشد که هم به اسرار ملکوت آسمان آگاه بوده و هم به کلام خدا اشراف داشته باشد. کلیددار ملکوت آسمان دارای نشانه‌هایی خاص می‌باشد که از روی آن نشانه‌ها می‌توان آنها را شناخت؛ اما به خاطر دلایل بسیار خاصی، مجبور به مهر کردن این راز و بستن دهان می‌باشم.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح‌القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوکا رایان